

از تولد تا غیبت

معرفت درباره حضرت صاحب‌الزمان (ع) را از سوانح احوال ایشان و اولین روز تولدشان آغاز می‌کنیم.

۱. پیوند آسمانی

بنا بر مشهورترین اقوال، امام مهدی (ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود. بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.)، پدرش، امام حسن عسکری (ع) جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا نگذاشت و او را نیز پنهانی نگهداری فرمود. مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام نرجس بود که به نام‌های دیگری چون سوسن، صیقل یا صقیل و ملیکه نیز نامیده شده است. او دختر یوشع، پسر قیصر روم و از نوادگان شمعون، یکی از حواریون مسیح (ع) بود که خداوند، او را به صورت معجزه‌آسایی برای همسری امام یازدهم برگزید.

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح (ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری (ع) در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی‌های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا (س) مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه‌های جنگ شد.

نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت‌کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می‌روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی‌آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، وی را همراه دیگر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم، حضرت هادی (ع) روی داد. کارگزار امام هادی (ع)، نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود، به فرمان ایشان در بغداد به نرجس رساند. سپس او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی (ع) برد. امام آنچه را نرجس در خواب‌های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان چیره می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آنگاه امام هادی (ع)، نرجس را به خواهر خود، حکیمه سپرد که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. چندی بعد، نرجس به همسری امام حسن عسکری (ع) در آمد.

۲. چگونگی میلاد

دشمنان اهل بیت (ع) و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت‌هایی که از پیامبر اکرم (ص) به آنها رسیده بود، از دیرباز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر و دودمان امامان معصوم برمی‌خیزد و کاخ‌های ستم را نابود می‌سازد. از همین‌رو، پیوسته در کمین بودند چه زمانی، آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی (ع)، رفته رفته فشارها و سخت‌گیری‌ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری (ع) به اوج خود رسید. آن حضرت در تمام دوران زندگی خویش در شهر سامرا زیر نظر بود و کوچک‌ترین رفت و آمد به خانه ایشان از نظر دستگاه خلافت، پنهان نمی‌ماند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد. به همین دلیل، تا چند ساعت پیش از میلاد آن حضرت، نزدیک‌ترین خویشان امام حسن عسکری (ع) نیز خبر نداشتند که قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار دیده نمی‌شد.

روایتی که در این زمینه از حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد (ع) و عمه امام حسن عسکری (ع) نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب کمال الدین این روایت را چنین گزارش می‌کند:

ابومحمد حسن بن علی(ع) به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزهات را با ما افطار کن؛ زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب، آن را که حجت او در زمین است، آشکار می‌سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند، در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع چنین است که می‌گویم. حکیمه خاتون ادامه می‌دهد: من (به خانه امام عسکری(ع)) در آمدم. پس از آنکه سلام کردم و نشستم، نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش‌های مرا از پایم بیرون می‌آورد، گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان! خداوند - تبارک و تعالی - در همین شب به تو فرزند پسری عطا می‌کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم. در نیمه‌های شب برای نماز برخاستم و نماز را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، ولی چند لحظه بعد، وحشت‌زده از خواب بیدار شدم. در این هنگام، نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد. حکیمه می‌گوید: در همین حال، شک و تردید به سراغ من آمد، ولی ناگهان ابومحمد (امام حسن عسکری(ع)) از همان جا که نشسته بود، ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می‌دهد: در حال خواندن سوره‌های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد. من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن که این، همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می‌دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین زمان بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم. جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام، ابومحمد (امام حسن عسکری(ع)) ندا برآورد که: ای عمه! پسر من را نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم. آن حضرت دستانش را زیر ران‌ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آنگاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل او کشید. پس از آن گفت: پسر من! سخن بگو. آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد(ص)، فرستاده خداست. آنگاه بر امیر مؤمنان علی(ع) و دیگر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید....

پس از تولد حضرت مهدی(ع)، امام حسن عسکری(ع) شمار بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را از میلاد مهدی موعود آگاه کرد. تعداد دیگری از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.

۳. نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر(ع) همان نام و کنیه پیامبر اکرم(ص) است. در برخی روایات آمده است: تا زمانی که خداوند، زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.

بر همین اساس، عده‌ای از فقیهان، قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی‌اش شده و عده‌ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته‌اند. بیشتر فقیهان، نهی از نام بردن حضرت را خاص زمان غیبت صغرا و شرایطی شمرده‌اند که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت.

به دلیل وجود روایات یادشده، شیعیان، آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب‌الدار می‌نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیرهایی چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می‌کردند.

۴. غیبت صغرا

امام حسن عسکری (ع) در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق؛ یعنی در زمانی که حضرت مهدی (ع) پنج سال بیشتر نداشت، به دست معتمد، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر (ع) بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. با شهادت امام حسن عسکری (ع)، دوران امامت امام عصر (ع) آغاز شد. بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران، دوران غیبت کوتاه مدت آن امام که از آن به «غیبت صغرا» تعبیر می شود، از همین زمان؛ یعنی سال ۲۶۰ ق آغاز گردید. برخی از اهل تحقیق برآنند که غیبت صغرا از همان زمان تولد حضرت؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق آغاز شده است. دوران غیبت صغرا تا سال ۳۲۹ ه. ق ادامه داشت که بدین ترتیب، بنا بر دیدگاه اول، طول این دوران، ۶۹ سال و بنا بر دیدگاه دوم، طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود.

۵. غیبت کبرا

از سال ۳۲۹ ه. ق به بعد، دوران دیگری از حیات امام عصر (ع) آغاز می شود که از آن به «غیبت کبرا» تعبیر می کنیم. این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا، ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود. در مورد دلیل تقسیم بندی این دو دوران باید گفت در دوران غیبت صغرا، حضرت ولی عصر (ع) از طریق کسانی که به آنها «نوّاب خاص» گفته می شد، با مردم در ارتباط بود و به وسیله نامه هایی که به «توقیع» مشهور است، پرسش های شیعیان را پاسخ می گفت. در دوران غیبت کبرا این نوع ارتباط قطع شده است و مردم برای دریافت پاسخ پرسش های دینی خود تنها می توانند به «نوّاب عام» امام عصر که همان فقیهان وارسته هستند، مراجعه کنند.

۶. نوّاب خاص امام عصر

در طول دوران ۶۹ ساله یا ۷۴ ساله غیبت صغرا، چهار تن از بزرگان شیعه عهده دار مقام نیابت یا سفارت خاص امام عصر (ع) بودند که نام آنها بدین قرار است:

۱. ابوعمر و عثمان بن سعید عمری (م ۲۶۵ ق)؛
۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۵/۳۰۴ ق)؛
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ق)؛
۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری (م ۳۲۹ ق).